

اعتبار صحت ظاهری^{***} در حقوق مدنی (بحثی در حقوق ایران و فرانسه)

دکتر محمد صفری^{***}

چکیده

توجه به حسن نیت و ناآگاهی معامله‌کننده از جهت حفظ نظم عمومی و اعتماد و اطمینان در قراردادهای مرچب شده که در کشورهای پیشرفته، حقوق ظاهری زوال تأثیر واقعیت حقوقی را عموماً در پی داشته باشد. به عبارت دیگر، اصل ظهور یا صورت ظاهر شمول عام یافته است. وقتی تصرف در زمینه اموال منقول دلیل مالکیت باشد، می‌باید معامله‌کننده با متصرف از آثار اعلام بطلان آن نقل و انتقال یا یکی از انتقالات پیشین مصون و محفوظ بماند؛ و در نتیجه معامله نسبت به این نوع اموال که بسیار مورد داد و ستد هستند با آرامش و امنیت کافی و بی‌دغدغه و بدون فوت وقت روال عادی خود را در پیش گیرد. همین ایمنی را معامله‌کننده ناآگاه با مالک ظاهری مال منقول یا غیرمنقول واجد سند مالکیت قطع نظر از موضوع تصرف آن خواهد داشت. و سرانجام طرف معامله با نماینده ظاهری که طبق سند درخور پذیرش به مال غیر معامله می‌کند، از همان حمایت‌های قانونی بهره‌مند خواهد گردید. البته، مالک واقعی که با سهل‌انگاری مال خود و اسناد مربوط بدان را از دست داده، باید قبول زحمت نموده، به مالک یا نماینده ظاهری مراجعه کند. در واقع، حقوق جدید از مالک واقعی سهل‌انگار در مقابل انتقال‌گیرنده با حسن نیت حمایت نمی‌کند، زیرا شخص اخیر با فرض ناآگاهی و رعایت کلیه مراقبت‌ها و دقت‌های یک فرد معقول جامعه، مع‌ذلک فریب ظاهری درست و قانونی را خورده و با کسی معامله کرده که به رغم ظواهر مالک واقعی نبوده و هر کس دیگر هم قطعاً در همان شرایط بدان‌گونه عمل می‌نمود. پس حتماً با چه سرزنش منطقی می‌توان مال خریداری شده را به همراه اجرت‌المثل از وی بازستاند؟!

واژگان کلیدی: تصرف، مالکیت ظاهری، نمایندگی ظاهری، صورت ظاهر (عمل به ظاهر)، اصل ظهور، حسن نیت، سوء نیت، امنیت قراردادی طرف معامله ناآگاه، مالک سهل‌انگار.

^{***} فرضیه صحت ظاهری را بعضی عمل به ظاهر و بعضی دیگر صورت ظاهر معتبر در نظر گرفته‌اند.
(Theorie de l'apparence)

^{***} استادبار گروه حقوق خصوصی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضائیه.

مقدمه

در امور حقوقی ملاحظه می‌شود که فردی خود را در برابر دیگران دارنده حق یا اختیارات معرفی می‌کند، اما واقعاً چنین نیست. اگر این شخص معامله‌ای با فرد واجد حسن نیت و ناآگاه از حقیقت امر انجام دهد، آیا می‌توان عمل حقوقی مربوط را صحیح دانست و نسبت به دارندگان واقعی حق، قابل استناد محسوب داشت؟

در حقوق اسلام قواعدی وجود دارد که اجازه می‌دهد در دادن جواب منفی تردید کنیم. مثلاً «نَحْنُ نَحْكُم بِالظَّوَاهِرِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالسَّرَائِرِ» یعنی شرع به ظاهر حکم می‌کند و... البته، در اینکه معامله مذکور را صحیح بدانیم، از لحاظ مقررات قانون مدنی تکلیف روشن است:

معامله قواعد آمره قانون مدنی را زیر پا می‌گذارد. ماده ۲۱۹ ق. م. عقود را فقط نسبت به متعاملین لازم‌الاتباع می‌داند^۱ و طبق ماده ۲۳۱ اثر معاملات تنها نسبت به طرفین متعاملین مؤثر است؛ مگر به موجب ماده ۱۹۶ تعهدی به نفع شخص ثالث شده باشد^۲. اگر دارنده واقعی حق ملزم به شناسایی معامله‌ای گردد که اراده او در آن نقشی نداشته است، ماده ۲۴۷ ق. م. نادیده گرفته خواهد شد. براساس این متن قانونی «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت، وصایت و یا وکالت جایز نیست»^۳، زیرا مالک ظاهری مالی را به شخص ثالث منتقل می‌کند که متعلق به دیگری است. به همین جهت، چنین معامله‌ای اصولاً باطل است^۴، و معامله باطل هیچ‌گونه آثار حقوقی در بر ندارد.

بنابراین اطلاق مقررات فوق چنان است که امکان دارد هر قراردادی حتی با ظاهر صحیح و قانونی و حسن نیت طرف معامله، باطل اعلام شده و مثلاً خریدار ملک با وجود پرداخت ثمن نتواند خانه خریداری شده را تملک کند، گرچه بدانیم که بازگشتی در مبالغ از دست رفته نخواهد بود و خسارات مادی و معنوی گزافی وارد شده است. این تفکر سنتی عموماً مورد تأیید نویسندگان حقوقی ایران قرار دارد و در فرانسه نیز یک بار مورد تأیید کمیسیون تجدید نظر در

۱. این ماده ظاهراً ترجمه ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه است.

۲. این ماده ترجمه ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه بوده که تعهد به نفع شخص ثالث را به ماده ۱۱۲۱ (معادل ماده ۱۹۶ ق. م.) رجوع می‌دهد.

۳. در حقوق فرانسه این قاعده به چشم می‌خورد: هر کس تنها چیزی را که متعلق به اوست می‌تواند منتقل کند. Nemo dat quad non habet.

۴. ماده ۱۵۹۹ ق. م. فرانسه.

قانون مدنی قرار گرفته بود^۱. با وجود این، اصلح است این واقعیت را در نظر بگیریم. عموماً مشکل و گاهی نیز غیرممکن است که بتوان وضع حقوقی دقیق یک شخص یا مال را تعیین کرد و به یقین دانست که حالت ظاهری حکایت از وضع حقیقی دارد یا خیر. وقتی عامه مردم در موردی به یک چیز فکر می‌کنند، و اوضاع و احوال اجازه می‌دهد که تصور کنیم وضع ظاهری، تظاهرات خارجی یک موقعیت صحیح حقوقی است، حقاً نمی‌توان عملیات انجام شده براساس این صورت ظاهر را کان لم یکن فرض نمود، مگر در عرض امنیت قراردادهای و گردش آسان و بی‌دغدغه ثروتها و اموال قربانی گردد.

اگر عمل حقوقی که برپایه صورت ظاهر صحیح و قانونی انجام شده، باطل اعلام گردد، اشخاص حق دارند بیم داشته باشند که یک وضع ظاهری با ماهیت امر منطبق از کار در نیاید. اما این تردیدها، فعالیت‌های اقتصادی و داد و ستد را تا حدود زیادی نامطمئن و دست کم بسیار کند خواهد کرد.

البته، دارنده واقعی حق نیز از آن متضرر می‌گردد، زیرا دیگر کسی جرأت معامله با وی را نیز به همین دلایل نخواهد داشت و می‌خواهد حداکثر سختگیری اعمال شود که معلوم نیست در نهایت به‌طور کامل مؤثر باشد یا خیر. در این شرایط، سهولت و سادگی معاملات کلاً جای خود را به شک و بدبینی نسبت به هر چیزی می‌دهد و مصلحت اجتماع فدای تعصب در بعضی قواعد خشک معمول در یک جامعه سنتی می‌گردد.

باری، چند زمانی است در حقوق فرانسه و سایر کشورهای پیشرفته، قلمرو وسیعی را به صحت ظاهری یا صورت ظاهر اختصاص داده‌اند؛ به طوری که اکنون در تمام رشته‌های حقوق خصوصی بوضوح ملاحظه می‌شود. بدین لحاظ، مصادیق آن را در قسمتهایی از حقوق ایران که برگردانی از مقررات خارجی است، به آسانی می‌توان یافت. البته در حقوق مدنی، با توجه به لزوم استحکام معاملات اعتبار صورت ظاهر، در شرایطی دشوار و زمینه‌هایی محدود قابل پذیرش است.

آلکس ویل، نویسنده فرانسوی می‌گوید: میان قاعده حقوقی و واقعیت عملی، عمل و عکس‌العمل وجود دارد. قاعده حقوقی ممکن است تأمین‌کننده، جهت‌دهنده، محدودکننده و یا اساساً خلاف واقعیت عملی باشد. در مقابل، واقعیت عملی نیز امکان دارد در راستای قاعده

حقوقی و یا برخلاف آن حرکت کند. یک تصور غلط یا اعتقاد نادرست از وضع حقوقی، در شرایطی می‌تواند موجب تأثیر صورت ظاهر در واقعیت حقوقی گردد.^۱ حصول این شرایط در حقوق مدنی فرانسه به دشواری میسر است. اگر حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه ضروری می‌نماید، منافع مشروع اشخاصی که حقوق آنها منطبق بر واقعیت حقوقی بوده نیز همواره باید مورد احترام قرار گیرد.^۲ بخصوص در حقوق مدنی، استحکام قراردادها هدفی بلامنازع به شمار می‌رود، به همین سبب، اثر صحت ظاهری در زمینه‌های «تصرف»، «مالکیت ظاهری» و «نمایندگی ظاهری» با وسواس بسیار و نظر به ملاحظات عملی قابل پذیرش به نظر می‌رسد.

بخش اول: تصرف^۳

در حقوق اسلام تصرف به اشکال مختلف مورد توجه و منشأ آثار قرار گرفته است: «لولا إلیه لَمَا قَامَ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»؛ یعنی اگر تصرف دلیل مالکیت نباشد، پایه بازار مسلمانان برپا نمی‌شود.^۴ یا «یتدالمسلم اماره لمملکته»؛ یعنی آنچه در دست مسلمان است، نشان دهنده مالکیت اوست.^۵ یا «سوق المسلم محلل و مطهر» یعنی بازار مسلمانها حلال‌کننده و پاک‌کننده است و یا «فعل المسلم حمل علی صحه فعله» یعنی کار مسلمان حمل به صحیح می‌شود.^۶

ماده ۲۲۷۹ ق. م فرانسه می‌گوید: «در زمینه اموال منقول تصرف به عنوان مالکیت در حکم مالکیت واقعی است.^۷ بنا به قولی، برگردان این ماده تحت تأثیر حقوق بومی ایران قرار گرفته و به صورت متن ماده ۳۵ ق. م درآمده است، که هم در مورد مال منقول و هم مال غیر منقول صدق می‌کند. متنها، با تصویب قانون ثبت (ماده ۲۲)، دیگر مانند همان ماده ۲۲۷۹، متن ماده ۳۵ ق. م منصرف به مورد اموال منقول می‌باشد.^۸»

1. A. WEILL, F. TERRE, "Droit civil", introduction generale, n^o Dalloz, 1979, 16.

2. J. CALAIS - AULOY, Apparence, Encyc. Com. 1972, n^o 3.

3. Possession.

۴. محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، شماره ۱۹۹.

۵. بجنوردی، القواعد الفقهیه، باب مالکیت.

۶. همان مأخذ؛ «و قيل هو الذي يدعى خلاف اصل او أمراً خفياً أي منافياً بالظاهر الشرعي»، یعنی مدعی آن است که ادعای خلاف صورت ظاهر شرعی دارد (آیت‌اللذ خوئی، کتاب القضاء، ج ۲، ص ۷۷).

7. Art. 2279: En fait de meuble la possession vaut titre.

۸. جعفری لنگرودی، حقوق اموال، همان، صص ۱۹۸ و ۲۰۵.

تعریف: در قانون مدنی، تعریفی از تصرف ارائه نشده است. مطابق ماده ۲۲۲۸ ق.م فرانسه «تصرف عبارت است از داشتن یک شیء یا تمتع از یک شیء یا یک حق که ما در اختیار داریم و یا اعمال می‌کنیم، خواه رأساً و خواه به وسیله دیگری که شیء یا آن حق را به نام ما، در اختیار می‌گیرد یا اعمال می‌کند»^۱.

تعریف یاد شده فوق پیچیده به نظر می‌رسد، به همین جهت، حقوقدانان برای بررسی تصرف به ذکر تعاریف ساده‌تری می‌پردازند: «تصرف عبارت است از سلطه و اقتدار مادی که شخص بر مالی مستقیم یا به واسطه غیر دارد^۲». یا اگر صحیح‌تر بخواهیم، تصرف عبارت است از سلطه یا (استیلاء) معنوی و مادی^۳ که انسان بالمباشره یا به واسطه و در مقام اعمال حق مالکیت یا سایر حقوق عینی در یک شیء مادی دارد^۴.

البته، در این مقاله صرف تصرف به عنوان اقتدار عملی^۵، بدون توجه به مالکیت مورد نظر است؛ زیرا صورت ظاهر را نشان می‌دهد که موجد حق است. بروجردی عبده تصرف را معادل «وضع ید»^۶ انگاشته، می‌نویسد: «وضع ید عبارت از استیلائی است که شخص نسبت به چیزی داشته باشد و به همان نحوی که صاحبان ملک در املاک خود حق تصرف دارند، او هم بتواند در آن چیز تصرف کند و... وضع ید وقتی مؤثر است که مقرون به قصد تملک با انکار مالکیت غیر باشد»^۶.

اینک در آغاز، ماهیت تصرف، توجیه حمایت قانونی از تصرف، و سرانجام گستره تصرف بررسی خواهد شد.

فصل اول: ماهیت تصرف

پیش از هر چیز شایان ذکر است که مؤلفان ایرانی اصولاً به برگردان گوشه‌هایی از حقوق

۱. ترجمه ارائه شده توسط فرج‌الله ناصری: امارت در حقوق مدنی ایران، شماره ۱۵۷.

۲. امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۵۱.

3. animus - corpus.

۴. احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، ش ۷۵.

5. Pouvoir de fait; Maitrise materielle v.j. CARBONNIER, "Droit civil", Introduction, Les personnes, THEMIS, 14^e ed, 1982 no 40.

۶. محمد بروجردی عبده محمد، حقوق مدنی، ص ۲۷.

فرانسه در این زمینه مبادرت نموده‌اند^۱؛ به همین جهت مستقیماً به مطالعه آن از دیدگاه خاص صورت ظاهر می‌پردازیم.

در نظر اول، ممکن است این طور برداشت کنیم که علم حقوق نباید به تصرف معطوف گردد، زیرا تصرف با مالکیت فرق دارد. فرض کنیم کسی چیزی را در اختیار بگیرد. این سؤال مطرح می‌شود که آیا نامبرده مالک آن است یا مالک منافع آن. زمانی که هیچ یک از این فروض در کار نباشد، چرا با این حال بحث حقوقی درگیر شود؟! بنابراین، در ظاهر امر، تصرف که فقط جنبه مادی دارد نمی‌تواند محل بحث و جدل باشد^۲.

اما لازم است موضوع را بیشتر تحلیل کنیم. مالک عین یا حق عینی دیگر (نظیر منافع، شفعه و غیره) نسبت به یک شیء اختیارات قانوناً شناخته شده‌ای دارد؛ یعنی چنین شخصی دارای اقتدار قانونی است؛ اقتداری که مستقل از اعمال آن است؛ زیرا مالک می‌تواند هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نداشته باشد؛ اما همزمان در اختیار قانونی او تردیدی به خود راه ندهیم.

برعکس، امکان دارد شخصی با فقدان اقتدار قانونی نسبت به چیزی، واجد اقتدار عملی نسبت به آن باشد. این اقتدار عملی به صورت عملیات در اختیار گرفتن و استفاده کردن با قصد تملک تجلی می‌یابد^۳. بدین سان فرد مذکور بدون داشتن حق قانونی مانند مالک عمل می‌کند و مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد. در این حالت است که اقتدار قانونی مالک از اختیار عملی دور می‌افتد. البته، معمولاً کسی که اقتدار قانونی دارد، اختیار عملی هم با اوست. اما این دو مفهوم وابستگی ندارند، و از همین رو، تصرف عنوان علیحده‌ای پیدا می‌کند. همین وضع عملی است که بدون تحقیق در باب انطباق هر وضع قانونی مورد مطالعه واقع می‌شود؛ و به این موضوع که متصرف، مالک نیز هست یا خیر، توجه نمی‌گردد^۴. فلذا، اگر کسی دست روی چیزی گذاشت و یک سال گذشت، و دیگری آن را از دستش خارج کرد و به تصرف درآورد، متصرف اول حق دارد بر متصرف طاری اقامه دعوی نموده و استرداد آن را بخواهد، بدون اینکه محتاج به اثبات

۱. فرج الله ناصری، امارات، همان، ش ۱۵۵ به بعد؛ احمد متین دفتری، آیین ... ج ۳، ش ۳۶۸.

2. A. Weill, "Droit civil", les biens, 2^e ed, Dalloz 1974, N no 360.

۳. عناصر تصرف مالکانه عبارتند از: ۱ عنصر مادی؛ یعنی سلطه داشتن؛ ۲ عنصر معنوی قصد تملک محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، همان، ش ۱۹۷.

۴. سید حسن امامی، حقوق مدنی، همان، ص ۵۴.

مالکیت خود باشد^۱. این دعوی در حقوق فرانسسه هم وجود دارد و تحت عنوان Action Possessoire شناخته می‌شود.

فصل دوم: توجیه محمل قانونی

هدف مقنن همواره شناخت آثاری بر تصرف بوده است؛ یعنی حمایت از متصرف، بدون در نظر گرفتن اینکه آیا مشارالیه مالک حق عینی است یا خیر؛ و حتی اگر اطمینان حاصل شود که او مالک نبوده، صرفاً به این دلیل که همواره تصرف اماره مالکیت قرار دارد^۲. در واقع، آثار قانونی برحسب صورت ظاهر جاری می‌گردد، و به واقعیت امر توجه نمی‌شود. مبنای آن را باید اشتباه عمومی یا عامه دانست^۳. یعنی صورت ظاهر ایجاد حقوق می‌کند. تصرفات همه ظواهر آرام زندگی هستند^۴ که هیچ کس نباید آنها را بر هم زند؛ زیرا اجرای عدالت به طور خصوصی ممنوع است. به عبارت دیگر، صلح اجتماعی در مقایسه با منطق حقوقی مرجح است^۵. در اینجا می‌توانیم آثار قانونی تصرف را در دو حالت بررسی و توجیه نماییم:

گفتار اول: متصرف مالک است

آیا بهتر نیست که به مالکیت توجه شود و نه به تصرف؟ البته، منطقاً درست است، اما علم حقوق واجد جنبه‌های عملی نیز بوده و اصولاً کلیه امارات بر پایه این ملاحظات جاری می‌شود. در صورتی که مالک بخواهد از حمایت قانونی راجع به حق مالکیت برخوردار باشد، باید این حق را به اثبات رساند. در مورد اموال غیر منقول این کار در قدیم‌الایام دشوار، اما برعکس اثبات تصرف آسان بوده است^۶.

1. V. aussi, H.L.J. MAZEAUD, "Droit civil", t2, 2^e vol. 5^e ed, par M. de JUGLART, "biens", Mo nthevestien, 1976, n^o 1409.

2. Mrs. MAZEAUD, "Droit civil", op cit n^o 1412; A. Weill, "Droit civil", op cit, no360; J. CARBONNIER, "Droit civil", op cit, n^o 40.

نویسنده اخیراً، تصرف را در کنار صورت ظاهر و نه از مصادیق آن به حساب آورده است:
Droit civil, les biens, 1980, no 41 et s.

3. error communis facit jus.

4. Apparences tranquilles.

5. J. CARBONNIER, Droit civil, Intro. no 40.

6. Mrs. MAZEAUD, Droit civil, op cit, 1413.

بعلاوه اگر فرض کنیم که مالک بیشترین حمایت را در حقوق مالکیت و نه در تصرف می‌یابد، به اشکال دیگری برمی‌خوریم: در صورت تردید، مدعی مالکیت باید مدرک معتبری جهت مالکیت خود ارائه دهد؛ مثلاً به سند حاکی از انتقال استناد کند، اما با بروز تشکیک در مالکیت انتقال‌دهنده، لازم می‌شود مدرکی دال بر مالکیت مشارالیه نیز ارائه شود. البته، باز هم کافی نخواهد بود، زیرا او نیز مال را از شخص دیگری به دست آورده و لذا به همان صورت، مالکیت او نسبت به شیء باید به اثبات برسد الی آخر. این طریق اثبات را در حقوق فرانسه اصطلاحاً *Probatio diabolica*^۱ یا اثبات عبث و غیرممکن نامیده‌اند. بنابراین، به‌طور کلی، مالک در مقررات راجع به مالکیت حمایت مناسبی نمی‌یابد و خواه و ناخواه به تصرف متوسل خواهد گشت. بدین نحو، از این که تصرف اماره مالکیت باشد، همواره تأمین‌کننده منافع مالک به حساب می‌آید.^۲

ای هرینگ^۳ حقوقدان برجسته آلمانی تصرف را پایه و اساس مالکیت دانسته^۴ و آن را پایگاه مالکیت (یا ساختمان نزدیک به اتمام مالکیت) نامیده است.^۵

گفتار دوم: متصرف مالک نیست

در این حالت نیز توجه به تصرف قابل توجیه است.

مبحث اول: حفظ و برقراری نظم عمومی: صلح اجتماعی ایجاب می‌کند که از متصرف حمایت شود و الا هر مالکی از طریق توسل به زور به فکر اعاده تصرف سابق خواهد افتاد، و در این حالت هر عمل خشونت‌باری مجاز می‌گردد. مدعی مالکیت نباید با زور شیء مورد نظر را به چنگ آورد. و اگر این طور عمل کرده، لازم می‌آید، قبل از اینکه به ادعای وی رسیدگی شود، به اعاده وضع سابق اجبار گردد. این امر اساس فرضیه تصرف در کتاب *Traité de la possession* اثر Savigny است.

مبحث دوم: استحکام مبانی تصرف، منافع اشخاص ثالث را نیز تأمین می‌کند. وقتی فردی

۱. با ترجمه تحت‌اللفظی: اثبات شیطانی.

2. Mrs. MAZEAUD, op cit, no 1413; A. WEILL, op cit, no 360; J CARBONNIER, "les biens", op cit. no 44. p. 186.

3. Iheringhd.

4. Mrs. MAZEAUD, op et loc cit.

5. Louvrage avance le bastion de la propriete V.A. weil, op et loc cit.

نسبت به چیزی حق مالکیت اعمال می‌نماید، و جامعه آن را به عنوان مالکیت می‌شناسد و می‌پذیرد، آن عمل ظاهر قانونی به خود می‌گیرد. لذا امنیت روابط اشخاص در جامعه ایجاد می‌کند که آنها مورد حمایت واقع شوند، والا اعتماد عمومی نسبت به ظواهر آرام زندگی اجتماعی سلب خواهد گردید.

مبحث سوم: اصل تصرف از لحاظ اقتصادی نیز توجیه می‌پذیرد. مالکی که مملوک را رها نموده و اجازه داده تا دیگری متصرف شده، آن را آباد کند، از لحاظ اقتصادی محکوم است. در عوض، متصرف که با کار و فعالیت خود به اصلاح و آبادانی پرداخته و شیء را به صورت قابل استفاده برای اجتماع درآورده، باید از جهت اقتصادی مورد حمایت قرار گیرد^۱. در حقوق آلمان، با وجود وسیله اثبات آسان مالکیت ارضی، آثاری برای تصرف شناخته شده تا حاصل برداری از خاک و منابع تشدید گردد^۲.

فصل سوم: گستره تصرف

اگر گفته شود که تصرف می‌تواند منجر به مالکیت گردد، منطقی است، زیرا مالکیت خود در واقع نوعی تصرف واجد کیفیات بیشتر است^۳. اصولاً تصرف از دو طریق به مالکیت منتهی می‌گردد.

گفتار اول: تصاحب^۴

تصاحب یک روش مستقل تملک است، بدین صورت که شخص به طور آزادی چیزی را تصرف می‌کند با قصد اینکه مالک آن گردد. پوتیه^۵ حقوقدان معروف فرانسوی می‌گوید: «شخص با دست گذاشتن روی شیء صاحب آن می‌گردد^۶». بنابراین، تصاحب برپایه و اساس تصرف استوار بوده و روشی مستقل است؛ چرا که تحصیل‌کننده مال قائم مقام کسی نیست، بلکه مالکیت جدیدی تحصیل می‌نماید^۷. امروزه اموالی که به کسی تعلق نداشته باشد و بتوان تملک

۱. جعفری لنگرودی، حقوق اموال، همان، ش ۴۸۰؛ سید حسن امامی، حقوق مدنی، همان، ص ۵۵.

2. Mrs. Mazeaud, op cit, no 1414.

3. A. Weill, op cit, no 426.

4. Occupation .

5. Pothier.

6. En mettant la main dessus on devient maitre d'une chose.

7. A. Weill, op cit, no 427.

نمود، نادر است و حيازت مباحات ديگر عملاً موضوعيت ندارد^۱. بنا بر اين، تملك از طريق تصاحب منصرف به موارد زير خواهد بود:

مبحث اول: اشيای عمومی Rescommunes: اين اشياء با طبيعت خاص خود مورد استفاده عموم هستند و تملك خصوصي آنها غير ممكن است، مانند هوا، آب جاري و دريا. با وجود اين، امکان دارد در اندازه مشخصي آنها را تصرف و تملك نمود، مانند هواي فشرده و

مبحث دوم: شكار و صيد Gibier et Poisson: اين دو مورد تحت مقررات مخصوصي قرار دارند و در چهارچوب مجاز شكار و صيد، از مصاديق تصاحب و تصرف و در نتيجه تملك هستند.

مبحث سوم: اشيای رها شده Choses Abandonnées: اشيای دور انداخته و ترك شده را اولين فردي كه تصاحب كند، مالك آن تلقی می‌گردد.

مبحث چهارم: دفينه: مالي است كه در زمين يا بنا مدفون بوده و حسب اتفاق و تصادف پيدا می‌شود. لذا آن مال بايد منقول بوده و پنهان باشد. شيء با ارزش معدن نبوده و كسي نيز نسبت بدان اثبات مالكيت نمی‌كند.

مبحث پنجم: اشيای پيدا شده Epaves: مالك از اين اشياء اعراض نكرده، ولي موفق به يافتن آن نيز نمی‌گردد، بر همين اساس، يابنده در شرايطي می‌تواند آنها را تملك كند^۲.

گفتار دوم: استمرار تصرف و حصول مرور زمان^۳

اولين فرضي كه بايد در اينجا عنوان نمود، تصميم دادگاه به تصرف زمين - و نه تملك آن - است. در صورتي كه به جهت نياز مستمر، تصرف مزبور دايمي باشد، مترادف تملك بوده و چنين تصرفي علامت بي چون و چراي مالكيت است^۴.

1. A. Weill, op cit, no 429.

2. Mrs. Mazeaud, op cit, nos 1579 et s; A. Weill, op cit, nos 427 et s.

3. Usucapion.

۴. محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان. ش ۲۰۲ و ۴۵۹. در خصوص حريم لوله‌های نفتي ماده ۱۱ اساسنامه شرکت ملي نفت مصوب سال ۱۳۴۷ می‌گویند: در مورد اراضی ... که برای عبور لوله‌های نفت و گاز مورد احتياج باشد، عرصه مجاناً از طرف شرکت تصرف شده و مورد استفاده قرار خواهد گرفت. مقنن تکلیف نهایی مالکیت عینی را روشن نکرده است و شورای عالی ثبت رأی به مالکیت متصرف قانونی و دايمي داد. اين همان منطقي است که آ. ویل (A. Weill) ش ۴۲۶ به کار می‌گیرد.

فرض دوم در ماده ۷۴۶ آ.د.م سابق آمده که اشعار می‌دارد: «تصرفی که موجب مرور زمان می‌شود، تصرفی است که با عنوان مالکیت باشد و تصرف کسی که به عنوان غیرمتصرف است، مثل مباشر و مالک منافع و وصی و وکیل و امانتدار و مأذون از طرف مالک، منشأ مرور زمان برای آن کس نمی‌شود». در حقوق فرانسه نیز حصول مرور زمان موجب مالکیت تلقی می‌گردد. به‌طور کلی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تصرف در تمام مصادیق آن که منتهی به مالکیت متصرف باشد، از روح اعتبار صورت ظاهر (یا اصل ظهور)، صلح و نظم اجتماعی تبعیت می‌کند.

ظواهر صحیح و آرام زندگی مورد حمایت مقنن قرار دارد و هر کس نسبت بدان معترض باشد، صرفاً از مجرای قانونی می‌تواند به عنوان مدعی مالکیت، بار ارائه دلیل را به دوش کشیده، قانوناً اقدام نماید. کوتاه سخن آن که تصور عموم از ظواهر امر به جهت حفظ نظم عمومی ایجاد حقوق می‌کند.

اینک به مورد دیگری از انعکاس صورت ظاهر در حقوق مدنی؛ یعنی مالکیت ظاهری توجه می‌شود.

بخش دوم: مالکیت ظاهری^۱

این موضوع در واقع دنباله بحث اماره تصرف است، زیرا متصرف به عنوان مالک، ممکن است مالک ظاهری باشد. البته، متصرف طبق اصل ظهور، مالک تلقی می‌گردد. با وجود این، امکان دارد بعداً معلوم شود که متصرف، نه مالک واقعی، بلکه مالک ظاهری بوده است. ولی احتمالاً متصرف به عنوان مالک، مال مورد تصرف را به شخص ثالث منتقل می‌نماید. در این حالت اگر از همان فلسفه وجودی ماده ۳۵ ق.م تبعیت شود، لازم می‌آید که این نقل و انتقال نیز معمول بر صحت تلقی گردد. بدین سان، ضمن هماهنگی و تعادل میان احکام قانونی، صلح اجتماعی و امنیت قراردادها نیز به خطر نمی‌افتد: اگر قانونگذاران، تصرف را اماره مالکیت می‌دانند، از جمله به لحاظ حفظ حقوق اشخاص ثالث است. شخص ناآگاه که با متصرف معامله می‌کند، تصور او مالکیت مشارالیه است. این تشکیک که مالک واقعی (اگر باشد، ولی فعلاً دلیلی بر آن نیست) احتمالاً مال را از دست آنها بیرون خواهد کشید، باید از صفحه ذهن اشخاص

پاک شود؛ البته مشروط بر اینکه انتقال‌گیرنده با حسن نیت عمل نموده باشد^۱.

فصل اول: حقوق مدنی فرانسه

در بحث مالکیت ظاهری به قاعده سنتی *ius error communis facit jus* استناد شده است. به موجب آن، اشتباه معمول و غیر قابل اجتناب ایجاد حقوق می‌نماید^۲؛ یعنی اگر صورت ظاهر معتبر جای تردید باقی نگذارد، باعث اعتبار عمل حقوقی در زمینه‌ای می‌گردد که حقوقی در اصل، وجود ندارد. وفق ماده ۱۲۴۰ ق. م. فرانسه، تأدیه دین به دارنده (یا متصرف) طلب نافذ است.

در حقوق اموال این سؤال مطرح شده که آیا باید قاعده فوق اعمال گردد و در نتیجه عمل حقوقی مالک ظاهری معتبر در نظر گرفته شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، شخص ثالثی که فریب صورت ظاهر را خورده، مالک یک حق عینی خواهد بود؛ درحالی‌که می‌دانیم حقوق وی از مالک واقعی کسب نشده است.

در اینجا امنیت نقل و انتقالات ایجاب می‌کند که تحصیل حقوق در صورت وجود ظاهر درست قانونی مورد تردید واقع نگردد. انتقال‌گیرنده با در نظر گرفتن کلیه تمهیدات ممکن نباید نگرانی داشته باشد؛ خصوصاً زمانی که معامله از طریق رسمی و تحت شرایط مطلقاً سختگیرانه محقق می‌گردد؛ به نحوی که عرفاً هر کس بدان اعتماد دارد، و قانون آن را نسبت به همگان قابل استناد می‌داند (مواد ۲۲ و ۷۲ ق. ثبت).

به نظر می‌رسد پیش از آنکه تصور شود این قاعده به حقوق مالکان واقعی لطمه می‌زند، باید اذعان نمود که آنها را برعکس تحت حمایت خود قرار می‌دهد، زیرا در غیر این صورت، خریدار در انجام معامله و سواس و تردید زیادی از خود نشان داده و سختگیریهای خارج از حدی اعمال خواهد کرد که باز هم ممکن است کافی نباشد و مثلاً در یکی از معاملات قبلی نسبت به همان مال خللی کشف گردد و در نتیجه تمام نقل و انتقالات بعدی بلااثر شود؛ با ملاحظاتی ازین دست، رویه قضایی فرانسه اجازه داده که صورت ظاهر متضمن آثاری در زمینه حقوق عینی باشد ولو تحصیل مال که ایجاد صورت ظاهر نموده است، در اصل باطل از کار درآید. البته، در مقابل قاعده

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ش ۲۱۴ به بعد.

Mrs. Mazeaud, op cit, no 4141.

۲. یا اشتباه مشترک مولد حق است.

مذکور به ماکسیم دیگری اشاره شده است.

Nemo plus juris ad alium transferre potest quam ipse habet

(هیچ کس نمی تواند بیش از حقی که دارد، چیزی به دیگری منتقل کند).

Nemo dat quod non habet^۱

(هرکس آنچه دارد، می تواند انتقال بدهد).

این قاعد، سنتی اساس ماده ۱۵۹۹ ق. م فرانسه است که می گوید: «فروش مال دیگری باطل است...». مسلماً مالک ظاهری نمی تواند حقوقی را که ندارد، منتقل کند. با تنفیذ چنین قراردادی ظاهراً ضربه ای شدید به حق مالکیت وارد می آید، زیرا این حق در اصل مطلق و خدشه ناپذیر است، و باید نسبت به کلیه اشخاص ولو ناآگاه قابل استناد باشد. اما از طرف دیگر، اعتماد عمومی و صلح اجتماعی را نمی توان نادیده گرفت^۲. در واقع، ضربه ای که جامعه بر اثر آن متحمل می شود، بمراتب شدیدتر، مهلک تر و واجد تبعات جبران ناپذیری خواهد بود. بعلاوه، مالک واقعی که با سهل انگاری مال خود و اسناد مربوط به آن را از دست می دهد، باید قاعدتاً قبول زحمت نموده، به مالک ظاهری مراجعه کند!

در این شرایط، قانون می تواند راه حلی ارائه کند؛ یعنی ممکن است چنین انتقالی تجویز گردد. در این حالت، تحصیل مالکیت نظیر آنچه که در مالکیت از طریق تصرف وفق اماره ید در ماده ۲۲۷۹ ق.م.ف (۳۵ ق.م.ا) ملاحظه شد، قانوناً تحقق می یابد.

باید دانست که قاعده Error... را تحت شرایطی دشوار می پذیرند:

یک - انتقال گیرنده باید تصور کرده باشد که مال را از مالک واقعی تحصیل می کند؛

دو - اشتباه را باید هر کسی اجباراً در همان شرایط مرتکب شود؛

سه - اشتباه، باید غیر قابل اجتناب و پرهیز ناپذیر باشد^۳.

اضافه می شود که وثیقه مال نیز به وسیله مالک ظاهری در حقوق فرانسه قبول شده است. در این مورد هم با وجود اینکه مال غیر به وثیقه داده می شود، با وجود این، در شرایطی نسبت به مالک واقعی معتبر و قابل استناد می گردد.

1. A. Weill, op cit, no 346.

00 - Art. 1599: La vente de la chose d'autrui est nulle V. CODE Civil, 104e, ed, DALLOZ, Ed 2005.

2. Ibid.

3. Mrs. Mazeaud, op cit, nos 1402 et s; A. Weill, op cit, no 427.

در اینجا مسلماً شخص وثیقه گیرنده باید با داشتن حسن نیت، فریب صورت ظاهر صحیح و قانونی را خورده باشد و اصولاً همان شرایط مذکور در فوق احراز گردد.^۱

شایان ذکر این که براساس حقوق این کشور معامله رسمی در هر شرایطی معتبر و غیرقابل برگشت محسوب است.

فصل دوم: حقوق مدنی ایران

برخلاف مورد ماده ۳۵ ق. م. که در آن تصرف دلیل مالکیت دانسته شده، در بابت انتقال مالکیت حقیقتاً تناقض وجود دارد و ناخودآگاه بخشی از آثار حقوقی ماده ۳۵ زایل گردیده است. تصرف به عنوان مالکیت وقتی به طور اصولی دلیل مالکیت است که هرگاه متصرف در ظاهر مالک، مال را منتقل نمود، منتقل الیه تأمین و امنیت داشته باشد؛ یعنی همگان باید بتوانند در معاملاتشان روی قاعده ماده ۳۵ به قطع و یقین حساب باز کنند.

البته، مسلماً این امر تا زمانی توجیه می پذیرد که خلاف آن مطابق قسمت اخیر ماده فوق ثابت نشود، اما نقل و انتقالات قبلی می بایست محمول بر صحت گشته و غیرقابل برگشت به شمار رود.

اما متأسفانه چنین نیست. در واقع، اگر عنوان کنیم که همان اثبات غیرممکن یا *Probatio diabolica* را امروزه در حقوق ایران شاهدیم، سخنی به گزاف نگفته ایم. چون اگر خریدار بخواهد حقیقتاً مطمئن شود که مال را از مالک واقعی اتباع می کند، اکیداً لازم است راجع به تمام نقل و انتقالات انجام شده نسبت به آن مال تحقیق (غیرممکن) نموده و یقین حاصل کند که در گذشته همواره مورد مطالعه از مالک حقیقی به خریدار منتقل می گردیده والا باید بداند که خطر ابطال یک معامله در زنجیره انتقالات همیشه در کمین نشسته است؛ و فروشنده نیز به همین طریق مالکیت خود را به اثبات خواهد رساند.^۲

1. Michel DAGOT, "Les suretes", THEMIS, 1981, no 332

۲. فرض کنیم که زنی در غیبت همشیره، شناسنامه و سند مالکیت خانه او را مورد سوء استفاده قرار داده، به عنوان مالک بفروشد. براساس مقررات موجود (ماده ۳۱۱ ق. م) خانه در تصرف هرکس باشد، باید خلع ید شده و به مالک واقعی برگردانده شود. درحالی که ممکن است خریدار کاملاً حسن نیت داشته و براساس صورت ظاهر صحیح و قانونی و استحکام معامله رسمی به معامله تن در داده باشد. البته، این امر در مورد خریداران بعدی نیز صادق است. حال آنکه برگشت ثمن معامله به خریدار مذکور اتفاق محض و غیرمحمول به نظر می رسد. ملاحظه می شود که در مجموع خریدار ناآگاه و با حسن نیت آسیب می بیند و درعین حال، مالک واقعی

آن طور که استاد دکتر جعفری لنگرودی گفته است: قانونگذار می‌بایست در مباحث راجع به غصب یعنی ماده ۳۰۸ به بعد قانون مدنی که بهترین آشیانه بحث حسن نیت است^۱، مفهوم مالکیت ظاهری و اعتبار انتقالات مربوطه را پذیرا می‌شد.

به‌خصوص در حقوق اسلام نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد نظریه حسن نیت بعضاً مورد پذیرش فقها واقع شده، ولی آن طور که باید متحول نگردیده است^۲؛ و این امر می‌تواند به سهم خود دلیل عدم توسعه جوامع اسلامی باشد.

همچنانکه شخص به عنوان مالک ممکن است معامله‌ای انجام دهد و موجب اشتباه قابل گذشت اشخاص ثالث گردد، همان‌گونه نیز امکان دارد فردی به عنوان نماینده مالک، اقدامی بکند و بعداً کاشف به عمل آید که نماینده واقعی نبوده است.

بخش سوم: نمایندگی ظاهری^۳

ممکن است معامله‌ای در ظاهر به عنوان وراثت، وکالت، وصایت و یا ولایت انجام شود، اما بعداً کشف کنیم که نمایندگی در کار نبوده و بدون اختیار و با فضولی صورت گرفته است.

فصل اول: حقوق فرانسه

گاهی نماینده خارج از حدود وظایف و اختیارات خود و یا حتی بدون کسب اختیارات، به اقداماتی دست می‌زند. اما ممکن است آمر یا آمر ظاهری مسئولیت پیدا نماید. البته، شخصی که با نماینده ظاهری معامله کرده، باید واجد حسن نیت بوده و نسبت به اختیارات نماینده مزبور باور و اعتقادی عمیق داشته باشد. بعلاوه، برای استقرار مسئولیت آمر، لازم است، یا آمر با انتخاب نماینده‌ای که به او خیانت نموده، اشتباه مرتکب شده یا خود صورت ظاهری ایجاد کرده باشد که باعث خسارت اشخاص ثالث شود. البته، ممکن است در صورت عدم تحقق هرگونه

سهل‌انگار تشویق می‌گردد. همین اشکال درخصوص اکتشاف موقوفه بودن عرصه‌های وسیعی که در آنجا ساخت و ساز صورت گرفته و واحدهای ساختمانی مربوط مشتمل بر عرصه و اعیان بارها به نرخ گزاف روز دست به دست گشته است. ملاحظه می‌گردد.

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ش ۲۱۶؛ فلسفه عمومی حقوق؛ تئوری موازنه، ص ۹۶.

۲. همان، ش ۲۱۵.

خطا و لغزش، اشخاص ثالث اشتباهی غیر قابل اجتناب نموده باشند. در این صورت قاعده Error... قابل اجرا خواهد بود.^۱

فصل دوم: حقوق ایران

از قانون مدنی ایران چنین برمی آید که نماینده می تواند اموال اصیل را در حدود اختیارات قانونی یا قراردادی به غیر انتقال دهد. در این صورت، معامله صحیح و انتقال قطعی خواهد بود، ولی اگر کسی با مال دیگری بدون چنین اختیاراتی معامله نماید، آن معامله، فضولی یا معامله به مال غیر محسوب شده و جهت صحت آن لازم است مالک یا قائم مقام او وقوع معامله را اجازه دهد (مواد ۱۹۷، ۲۴۷ و ۳۰۴ ق.م). همچنین است وقتی که وکیل از حدود اختیارات خود خارج می گردد (ماده ۶۷۴ ق.م).^۲

بنا به مراتب، نمایندگی ظاهری در حقوق مدنی ایران تکیه گاهی نداشته و منشأ آثاری نبوده است. مبنای این قواعد بر تحلیل اراده و تقسیم آن به دو عنصر قصد و رضا استوار می باشد؛ عقد فضولی عقدی است ناقص، زیرا رضای مالک را همراه ندارد.^۳

مع ذلك، در مورد عزل وکیل ماده ۶۸۰ ق.م مقرر می دارد: تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است. مبنای این حکم استثنایی می تواند قاعده لاضرر باشد. به این ترتیب، اعمال وکیل ظاهری درباره موکل به حکم قانون نافذ است؛ مشروط بر آنکه طرف معامله از عزل وکیل آگاه نبوده و با حسن نیت و اعتقاد به وجود نمایندگی معامله را انجام داده باشد.^۴

البته، این طور نیز ممکن است در نظر گرفت که پس از اطلاع وکیل از انقضای نمایندگی، عقد مربوط فضولی بوده و اشخاص ثالث که از آن مطلع نباشند، دیگر نسبت به اصیل نمی توانند

1. Mrs. Mazeaud, "Droit civil", obligations t2, vol 1, 6 ed, par 1. CHABAS, n Montchestein, no 151; G. MARTY, P. RAYNAUD "Droit civil", introduction g rate, t2 Sirey 1972, no 159.

۲. سید حسن امامی، همان، ص ۲۰۶؛ ناصر کاتوزیان، حقوقی مدنی، اعمال حقوقی قرارداد ایقاع ۱۳۷۰، ش ۱۸۹ به بعد.

۳. ناصر کاتوزیان، همین مأخذ، ش ۱۹۲؛ حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ۱۳۶۶، ص ۳۰۸ به بعد؛ محمد جعفر جعفری لنگرودی، تأثیر اراده در حقوق مدنی، تز، ۱۳۴۰، ش ۳۱۵ و ۵۴۱.

۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود اذنی، وثیقه های دین، عقود معین، ۱۳۶۴، ش ۸۰.

ادعایی پیدا کنند^۱. لذا در ترتیبات قانونی فوق حمایتی از اشخاص با حسن نیت نمی‌توان یافت. اما مسأله باقیمانده این است که آیا در مورد اعلام خبر فوت یا جنون موکل نیز می‌توان قاعده لاضرر را اعمال نمود؟^۲ در این خصوص، نظر قاطع فقهای امامیه این است که این حکم خاص را نمی‌توان درباره جنون یا موت موکل اجرا کرد. مع هذا، عدل و انصاف باید مد نظر قرار گیرد و عنوان شود که مبنای ماده فوق در مورد ناآگاه ماندن از خبر فوت و جنون موکل نیز وجود دارد و برای جلوگیری از ضرر نامتعارف و کیل و اشخاص ثالث لازم است که قراردادهای منعقد در این حالات هم نافذ تلقی شود^۳.

فقط تنها مانعی که در این راه باقی می‌ماند، ماده ۹۵۴ ق.م است که می‌گوید: کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منسوخ می‌شود و همچنین سفته در مواردی که رشد معتبر است. قدرت و استحکام این متن قانونی چنان است که حتی ماده ۷۲ قانون ثبت نیز نمی‌تواند آثار آن را خنثی نماید: «کلیه معاملات راجعه به اموال غیر منقول که بر طبق مقررات راجعه به ثبت املاک، ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود». بنابراین، اگر وکیل رسمی در زمان فوت موکل، ملک او را به ثالث بفروشد و نقل و انتقالاتی هم احياناً صورت پذیرد، همه از درجه اعتبار خارج است و متصرفان غیر قانونی برای زمان تصرف خود اجرت‌المثل هم خواهند پرداخت!

وکالت ظاهری حتی در موردی که وکالتنامه رسمی تنظیم و قبل از معامله قطعی، با استعلام، صحت آن اعلام می‌گردد، اما بعد از تنظیم سند رسمی انتقال ملک، مشخص می‌شود که امضای موکل جعل شده، نیز اعتباری ندارد؛ پس به همین علت، انتقال رسمی غیر منقول با وجود پرداخت ثمن قابل ابطال خواهد بود. به نظر می‌رسد که این احکام قانونی ضمن تعارض با دیگر مواد می‌تواند موجب اشاعه عدم اعتماد و اطمینان بوده و امنیت قراردادهای را تهدید نماید. این که حسن نیت اشخاص ثالث در روابط معاملاتی آنها منشأ هیچ گونه آثار حقوقی نباشد، به معنای آن است که اشخاص نادرست بتوانند در لوای قانون از اعتماد و اطمینان - که نشانه صلح اجتماعی است - سوء استفاده نمایند و این باور را رواج دهند که در هر امر ظاهراً صحیح و قانونی باز هم باید تردید کرد. و چون برای حسن نیت ممکن است بهای سنگینی پرداخت شود، راه منطقی در

۱. عبدالحمید امیری قائم مقامی، حقوق تعهدات، ج ۲، ۱۳۵۶، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۴۱.

فرض سوء نیت و حصول بدبینی به عنوان تعامل اجتماعی خلاصه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در حقوق مدنی ایران صحت ظاهری به دلیل فقد تأثیر مطلوب حسن نیت جایگاهی ندارد. این وضع نشان می‌دهد که قانون مدنی ما با وجود تأثیرپذیری‌هایی که از حقوق جدید اروپایی داشته، واجد جنبه‌های محافظه‌کارانه و حقوق فردی قوی و جنبه‌های حقوق اجتماعی ضعیف است. شاید بدان خاطر که در جامعه فئودالی ایران، اجتماع عمدتاً از رعیت در خدمت ارباب (مالک زمین) تشکیل می‌شده و وسیله‌ای برای حفظ و بهره‌برداری از آن به‌شمار می‌رفته است و در چنین وضعی بوضوح مقوله حفظ حقوق اشخاص ثالث ناآگاه و اثر حسن نیت در روابط معاملاتی اصولاً قابلیت طرح و زمینه تفکر نیافته است.

با وجود این، موضوع قوانین مدنی جدید عمدتاً نفع جامعه است؛ یعنی منافع اجتماع باید مبنای عدالت و مالکیت قرار گیرد. در جوامع امروزی هدف قواعد حقوق و بخصوص حقوق مدنی تأمین سعادت جمعی و ایجاد نظم اصولی در زندگی مشترک افراد است. بدین لحاظ، حقوق محصول زندگی اجتماعی فرد تلقی می‌گردد، و در زمینه مورد بحث، نظر به حفظ امنیت مالی اشخاص در روابط پیچیده و رو به گسترش اجتماعی، قواعدی متأثر از «صورت ظاهر» ضرورت می‌یابد. خصیصه اجتماعی بودن حقوق و بویژه حقوق مدنی ایجاب می‌کند که به حسن نیت و ناآگاهی افراد در جامعه توجه شود. دقیق‌تر بگوییم، شناسایی آثار تصرف، مالکیت و نمایندگی ظاهری «نقشی مثبت در زندگی اجتماعی از جهت رواج اعتماد و اطمینان در قراردادها و معاملات مردم و مراقبت از امنیت مالی آنان ایفا خواهد نمود؛ حال آنکه بی‌اعتنایی به حسن نیت و چشم‌پوشی از سهل‌انگاری اشخاص در موارد یاد شده، ممکن است جز ادامه و اشاعه سوء نیت، ناامنی مالی، کُندی امور، سختگیریهای جنون‌آمیز و مآلاً بدبینی و یأس عمومی به‌بار نیاورد.

فهرست منابع

- فارسی

- امامی، سیدحسن: حقوق مدنی، ج ۱، اسلامیه، ۱۳۶۴.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید: حقوق تمهیدات، ج ۲، انشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- بروجردی عبده، محمد: حقوق مدنی، علمی، ۱۳۲۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر: حقوق اموال، گنج دانش، ۱۳۷۰.
- _____: تأثیر اراده در حقوق مدنی، رساله دکتری، ۱۳۴۰.
- _____: تنوری موازنه، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- حائری شهاباغ، سیدعلی: شرح قانون مدنی، ج ۱، خورشید ۱۳۲۸.
- کاتوزیان، ناصر: حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد، ایقاع، بهمن برنا، ۱۳۷۰.
- _____: قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، بهنشر، ۱۳۶۶.
- _____: عقود اذنی، وثیقه‌های دین، عقود معین، بهنشر، ۱۳۶۴.
- متین دفتری، احمد: آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱ و ۲، مجد، ۱۳۷۸.
- مدنی، سیدجلال‌الدین: آئین دادرسی مدنی، ج ۱، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- ناصری، فرج‌الله: امارات در حقوق مدنی ایران، چاپ رنگین، ۱۳۴۴.

- فرانسه

- J. CALAIS-AULOY, "Apparence", Ency. Droit commercial, 1372.
- J. CARBONNIER, "Droit civil", Introduction, Les personnes, 14e ed, THEMIS, 1982.
- _____, THEMIS, 1891. t
- M. MAGOT, "Les suretes", THEMIS, 1891.
- F. DERRIDA, J. MESTRE, "Apparence", Encyc. droit civil, 1986.
- G. MARTY, R. RAYNAUD, "Droit civil", Introduction generale , t1, 2^e ed, SIREY, 1972.

- H.L.J. MAZEAUD, "Droit civil", t2, 2e vol, 5^e ed, par M. de JUGKART, "biens", Montchrestien, 1976.
- A. WEILL, "Droit civil", Les biens, 2^e ed, Dalloz, 1974.
- A. WEILL, F. TERRE, "Droit civil", Introduction generale, 4^e ed, 1979.